**پاسخی به چکامه شیوای بدیع و نوشته مهرانگیز استاد یغمائی**

**شیرازی، حمیدی**

ای حبیب،ای پدر پیر زبان دریّا کز نقوش علّمی مجمع حور و پریا بس گهر پای ملوّن که بهم بافته‏ای‏ تا چه بگزیند،بیچاره شود مشتریّا همسری با تو کند در سخن نغز کسی‏ گر کند رو به شیر ژیان،همسریا ور ز خوش باوریش همچو عقاب است،کلاغ‏ زنده بسیار کسانند ز خوش باوریا گفت کرباس زری را که چه نازی از خویش‏ هر جه آید ز تو،من نیستم از آن بریا -هر دو،تن پوشیم،امّا چه تنی را و کجا؟ زیر لب گفت بدو نرمک نرمک زریا در تو بینند تن قبرکن و قبرنشین‏ در من افسوس عروس و بدن مرمریا هرکه از خرمن«یغما»ی تو یک خوشه گرفت‏ بنگیرد سخن همچو منی سرسریا شعر و نثر تو شگفت است و نظریای تو ژرف‏ نیک گوئی سخن و نیک کنی داوریا طعن و طنز تو چنان نرم و بدانگونه مهیب‏ که دل دریا از نرمی و پهناوریا شهد از خامه فروریزی و قند از گفتار گر سخندان نزند خویش بکور کریا در دلم بود که نقشی ز کلام تو کشم‏ تا بمانم به جهان صورتی از شاعریا لیک افسوس که امروز از آS خسته‏ترم‏ که کنم دعوی نقّاشی و صورتگریا محنت روز و شبم کشته و افکنده ز کار کرده چشمم سیر و مریم خاکستریا الغرض خواندم آن شعر دل افروز«بدیع» وان سطوری که ز من کردی یادآوریا سخت شرمندهء احسان وی و مهرویم‏ فری آن طبع گرانمایه که دارد،فریا شخصی آراسته‏جان است و هنرمند و بلیغ‏ که نگو داند آئین سخن‏پروریا مرد شمشیر و بدینگونه دلی عاشق شعر! کشوری زنده،کیش اینگونه بود لشکریا تار و پود سخنش بافته است از دل و جان‏ زان مرا باز کشاند بسخن گستریا

\*\*\*

پاسخ شعر وی و مهر تو این گفته نبود لیک افسوس که طبعم نکند یاوریا ور کسم خواند«کفران نعم کرده»روانست‏ نتوان گفت بدینگونه کسی مفتریا لیک آخر چه کند بلبل بشکسته پری‏ گر ز آواز نماند ز غم بی‏پریا؟ مردم چشم مرا ناخن ایّام،کشید من بجا ماندم و اندوه بدین منکریّا! روزی از حقّ وی و حقّ تو بیرون آیم‏ که درآید قلمم باز به فرمانبریا یعنی آن نور ز دیده شده،باز آید و من‏ قدرتی یابم و جبران کنم این کافریا!

21/1/55 تهران

دکتر حمیدی استاد دانشگاه تهران

به جای«لیک افسوس»«حیف و صد حیف»مناسب‏تر است.

دکتر حمیدی

در شمارهء بهمن 1354 از آقای بدیع اللّه کوثر منظومه‏ای در ستایش استاد دکتر حمیدی‏ به چاپ رسید.اکنون پاسخی از استاد در سپاسگزاری است که باید تازه‏ترین شعر دکتر حمیدی شمرد.برای این که دیدهء مشتاقان به خط استاد روشنائی یابد آن را گراور کرد که‏ از اشتباهات مطبعی مصون ماند.

چنان‏که اشارت فرموده چشم‏های عزیز استاد عزیز به شدت در رنج است معالجت را به وسیلهء دکتری ماهر و ادب‏پرور(دکتر احمد رسا)عمل کرده و اومید بهبودی یافته و ان شاء اللّه شفائی تمام خواهد یافت که در خواندن و نوشتن کامیابی یابد.

نکتهء دیگر این که دکتر حمیدی از این بنده نیز به نیکی یاد کرده و«گفتم که این‏ نخست خداوندی تو نیست»و لطفی است مکرر و گاهی با خشم و عتاب.

تا نه تصور کنند که این تعارفات متقابله است به صراحت و اخلاص تمام می‏گویم که‏ آن‏چه من دربارهء دکتر حمیدی گفته‏ام و می‏گویم و بی‏هیچ‏گونه شائبه مجامله است زیرا دکتر حمیدی به تمام معنی شاعر است شاعری که در لطافت طبع و پیوستن الفاظ بدیع و معانی ظریف‏ و مضامین تازه بی‏مانند است و گذشته از این اخلاقی نیز شاعرانه و معصومانه و نحیبانه دارد، و من فاقد این صافت و مزایای انسانی چون او هستم،پس آن‏چه من دربارهء او می‏گویم حقیقت‏ است صرفا و آنچه او دربارهء من می‏گوید محبت است صرفا.